

چه راهی درپیش گیریم؟

با پیروزی انقلاب اسلامی امپریالیسم و استکبار با پدیده‌ای غیرقابل انتظار مواجه شد. پدیده‌ای که زمینه برای مبارزه با آن گرچه از دیرباز وجود داشت، اما پدیده‌ای نو بود و توفنده، و مبارزه‌ای نو می‌طلبید و شکننده.

قدرتهای استکباری با همه اختلافات و تضاد ذاتی خویش همواره دریغ چیز یگانه بوده‌اند و آن سرکوبی ملت‌های ازبند رسته و برخاسته شرق و دنیای سوم است زیرا با بیداری هرملتی منافع کشورها و دولت‌های صنعتی و باج‌خواه جهان به‌خطر می‌افتد و زمینه بیداری ملل دیگر عالم فراهم می‌آید. از این رو برای ادامه حیات غارتگرانه خویش و چپاول و غارت ملت‌های در بند راهی جز مبارزه‌ای سخت و همه‌جانبه با مردمی که ممکن است حتی در آینده نمونه‌ای برای قیام دیگر ملل در بند قرار گیرند نخواهند داشت. همان‌که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران روی نمود. در این رهگذر نه تنها امپریالیسم و جهان سرمایه‌داری غرب به‌مقابله با ما برخاست بلکه همگام و هماهنگ با آن دنیای سوسیالیسم نیز به‌نابودی ملت و مردم تازه بیدار شده ما کمر بست و این دو از هیچ کوششی برای درنطقه خفه کردن و دست‌کم مهار کردن این انقلاب کوتاهی روا نداشتند. محققان و دانشوران را به‌خدمت گرفتند و از همه تخصص‌های کارآمد برای مطالعه سرگذشت قوم رها شده از بند سود جستند تا آگاهانه‌ترین و مطمئن‌ترین شیوه را درمقابله با این انقلاب پیش گیرند و پرنده پرنده را دیگر بار به‌دام اندازند و در قفس آرند. از این رو هزاران عالم دین و دانش به دنیا

فروخته درصدها مؤسسه علمی و تحقیقاتی غرب و شرق ثمره تحقیقات خویش را در اختیار سرمایه‌داران و جهانخوااران قرار دارند. و گزارشگران نیز هزاران اثر از تاریخ پرفراز و نشیب ما را به زبان حاکمان زور جهان برگردانیدند و در اختیار جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان بمزد و غارتگران قرار دادند تا سردمداران استکبار بهتر بتوانند ملت ما را بازشناسند و دوباره دربند کنند و ثروت سرشار او را چون گذشته به یغما برند. اما ما در این طوفان حادثه چه راهی در پیش گرفتیم؟

هر روزی که می‌گذرد برای آینده عبرتی است و چنانچه قوتها و ضعفهای خویش را بشناسیم و از رویدادهای مثبت و منفی به‌ویژه دهسال گذشته عبرت بگیریم خود عبرت آموز آیندگان خواهیم گشت. در دهه نخستین انقلاب که بی شک در تمام تاریخ ما بی سابقه است و بسیاری از حوادث آن یگانه، فداکاریها و ایثارگریهایی صورت پذیرفته که شاید نمونه‌های آن را تنها در میان اساطیر ملت‌ها و قهرمانان اسطوره‌ها باید جستجو کرد. آنچه که باید به‌عنوان سند نمودگار ایمان و... آزادگی این ملت و به‌عنوان فصلی روشن از حیات پرافتخارش در تاریخ او نگاشته آید، همان فرازهای شگرف این دهسال شگفت است. اما نشیب‌هایی در این دوران نیز پیش آمده که شایان تأمل و بررسی است.

آنچه آهنگ ما را در مبارزه با قدرت‌های بزرگ و دست‌نشانندگان آنها کند کرده است. و اندک تأمل و درنگی در رویدادهای اجتماعی این دهه این واقعیت را روشن می‌سازد که اگر اختلافات ناشی از برداشتهای متفاوت و بعضاً متضادی که در نظر و بالمآل در عمل بسیاری از مسئولان و گردانندگان کار مردم پیش آمده نمی‌بود و در صورت وقوع نیز با سعه صدر و انصاف هر یک به گونه‌ای درست به اتفاق نظر و عمل مبدل می‌گشت اکنون ما با شتاب بیشتری در راه تکامل انقلاب پیش می‌رفتیم و کاستی‌هایی که در این مسیر روی نموده و گهگاه و به اقتضای حال و مقام درسرخان گردانندگان انقلاب به صورت هشدار و اعتراض چهره نموده است روی نمی‌نمود. ما به‌عنوان ملتی مسلمان آنهم با افتخار پیروی از علی و تشیع او که در تاریخ

شهرت یافته و خود نیز بر این باوریم که امام علی بن ابی طالب پس از پیامبر پیشوای راستین اسلام از مصالح خود و خاندانش برای مصلحت اسلام دست کشید و استخوان در گلو با خون دل خویش به آبیاری این درخت دست یازید، تا این نهال فونشانده بایستد و بیالد و سایه گسترد و به میوه بنشیند. دوران حیات علی حساس ترین دوران تاریخ اسلام است چرا که بیش از ۳۰ سال آن با پیامبر سپری شده است و نزدیک به ۳۰ سال آن به باروری و تکوین و تشکل حاکمیت جوان اسلامی گذشته است. از این رو شیوه رفتار امام در این دوران بزرگ برای ملت ما و دیگر ملل مسلمان جهان اسوه و نمونه و ملاک و میزان عمل است^۱.

در روزگار پیامبر علی بن ابی طالب پیروی از پیامبر را وظیفه خود می دید و اطاعت از پیشوای بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) را آئین خویش می دانست. امّا پس از پیامبر خود وی دقیق ترین «اسوه» و نمونه کامل اسلام و به تعبیری اسلام مجسم بود. در این دوران که مشکلاتی عظیم را در مقابل اسلام می دید و شاهد آن بود که شرق و غرب عالم و سرمداران آن یعنی ایران و روم کمر به نابودی این آئین مقدس بسته اند و سرمداران شکست خورده تنگ نظر قریش نیز جز نابودی اسلام هدفی ندارند، راهی درپیش گرفت که در بسیاری از دورانهای تاریخ ملل مسلمان به ویژه ملت مسلمان ما امروز می تواند معیار عمل قرار گیرد.

امام به ویژه در دوران خلیفه دوم با اینکه خود را بسی شك شایسته ترین فرد برای اداره جامعه اسلامی می دانست و درسختان خویش بدان اشارت داشت. امّا وقتی که شرق و غرب جهان در برابر اسلام گردن کشیدند، از هیچ گونه همکاری برای حفظ حاکمیت اسلام و اعتلای آن دریغ روا نداشت و یاران او که بیروان راستین اسلام بودند چون: سلمان، عمار و مقداد ... به اقتضای امام خویش راه همکاری را پیش گرفتند و از هیچگونه مساعدت برای مقابله با دشمنان اسلام و قدرتمندان و

۱- در زیارت امام علی بن ابی طالب می خوانیم: «السلام عليك يا میزان الاعمال».

قلدران زمان کوتاهی نکردند .

درست است که حوادث تاریخی وقهرمانان آن دقیقاً باهم یکی نیستند اما اگر نتوانیم از رویدادهای گذشته و حوادثی که بر دیگران رفته است پند گیریم تاریخ جز داستان دستان و فریب چیزی نخواهد بود . اما سنگ بهای تاریخ در ترازوی قرآن «لقد كان في قصصهم عبرت لاولى الالباب» خواهد بود^۲.

و این مقدمه و این مقال را بدان آوردم تا با اشاره به نمونه‌هایی از برخوردهای علی و یارانش با حاکمیت اسلامی صدر اسلام - گذشته از وجوه مشترك و افتراقی که میان حاکمیت امروز ما با حاکمیت آن روزگار در این درازنای زمانی هزار و چهارصد ساله وجود دارد - نشان دهم آنگاه که دو قدرت پیداد جهان با اذتاب نامبارک خویش برای نابودی اسلام کمر می‌بندند چه باید کرد؟ باشد که با آگاهی و همدلی و هماهنگی خویش آن «امت وسط» را در این سرزمین اسلامی بازسازیم ملتی نیرومند و سترگ، با این ویژگی آشکار که با «کافران» و مستکبران در سراسر جهان «شدید» است و با خویش آوندان هم سرنوشت خویش در همه جا مهربان .
بی‌تردید «صدور انقلاب» ما نیز از آغاز جز این هدفی نداشته است.

شیوه و رفتار امام علی بن ابی طالب و یارانش در دوران حاکمیت خلیفه دوم

عمر با توجه به موقعیت و نقش قابل توجهی که در دوران خلافت ابوبکر داشت پس از او و با وصایت صریح وی به قدرت رسید از این رو با مخالفت چشمگیر و قابل توجهی مواجه نشد . علی بن ابی طالب و طرفدارانش گرچه با چنین جانشینی موافق نبودند اما وصایت ابوبکر و سرعت بیعت مردم با عمر جایی برای مخالفت طرفداران اندک علی باقی نمی‌گذاشت خصوصاً سابقه‌ای که از رفتار تند عمر از دوران پیامبر و

۲- سوره یوسف آیه ۱۱ ترجمه مهدی الهی قمشه .

ابوبکر داشتند زمینه هر گونه مخالفت علنی را منتفی می‌کرد.^۳

از طرفی عمر که خود را با مخالفت درخور اهمیتی روبرو نمی‌دید حتی فدک را — که ابوبکر از فاطمه، همسر علی به استناد این سخن پیامبر که: «ما گروه انبیاء ارث باقی نمی‌گذاریم، آنچه از ما باقی می‌ماند صدقه است»^۴ گرفته بود — به فرزندان زهرا مسترد داشت و از بکارگیری طرفداران علی در دولت خویش نیز ترسی به خود راه نمی‌داد، به ویژه با ادامه جنگهای ایران و روم وی همکاری تمام صحابه صاحب نفوذ پیامبر را طالب بود. علی بن ابی طالب نیز گرچه به تعبیر خود «میراث»ش را بر باد رفته و خود را شایسته رهبری جامعه می‌یافت، اما به سبب رفتار عمر در رعایت مقررات اسلامی از یک طرف و موقعیت حساس جهان اسلام در مقابل ایران و روم از سوی دیگر همچنان به سکوت خود ادامه می‌داد و هرگاه در مشورت به او مراجعه می‌شد از راهنمایی و اظهار نظر دریغ نمی‌ورزید. بی شک همکاری شخصیت‌های قابل توجهی از یاران علی که بدان اشارت خواهیم داشت نمی‌تواند بدون موافقت وی صورت پذیرفته باشد، از این رو می‌بینیم که امام نه تنها در خطبه معروف شششنبه، بلکه در پاسخ نامه‌ای به معاویه نیز بعدها بدین سخن اشارت دارد و شایستگی خویش را جهت رهبری نیز متذکر می‌گردد و می‌فرماید: «... حال که چنین حقی به لحاظ خویشاوندی با رسول احراز شد، پس من از قریش به این مقام زیننده‌ترم. هنگامی که دیدم حقم را ربوده‌اند، من نیز حق خود را به آنان و انهدم، خدا از آنها درگذرد!»^۵.

نیز در همان خطبه به خصلت‌های خلیفه دوم اشاره می‌کند و می‌گوید:

«آنگاه خلافت در حوزة خشن فراگرفت، با مردی شد که سخش درشت

۳- ابن اعمش کوفی، کتاب الفتوح ترجمه مستوفی‌الهروی (تهران - بی تا) ص ۳۳۷.

۴- یعقوبی (بیروت - ۱۹۶۰) جلد ۲ ص ۱۲۷: «انا معشر الانبیاء لانورث، ما ترکنا صدقة»

۵- نصر بن مراحم منقصری، واقعه صفین در تاریخ، ترجمه کریم زمانی (تهران - ۱۳۶۴)

بود»^۶ گفتیم هرگاه حاکمیت به امام رومی آورد و از وی نظرمی خواست وی از مشورت روی بر نمی تافت و از راهنمایی دریغ نمی ورزید. از جمله خلیفه در مورد وضع زمین های سواد عراق با اصحاب پیامبر کنکاش نمود برخی به تقسیم آن در میان مسلمانان نظر دادند اما علی گفت:

«اگر امروز آنرا بخش کنی برای کسانی که پس از ما باشند چیزی نخواهد بود، لیکن آنها را به دست ایشان بسیار تا در آن کار کنند و برای ما آیندگان هر دو باشد». پس عمر گفت:

خدایت بر این عقیده توفیق دهد»^۷.

نیز زمانی که ایرانیان در نهاوند مجتمع شده و قریب ۱۵۰/۰۰۰ تن گرد آمدند خلیفه با صحابه از جمله طلحه، عثمان و علی به مشورت پرداخت، امام نظر خویش را بیان داشت. طلحه گفت:

«... تو فرمانروایی، فرمان ده تا اطاعت کنیم و ما را حرکت ده تا حرکت کنیم». عثمان حرکت تمام نیروهای شام و یمن و بصره و کوفه و حرکت خود خلیفه را با مردم مدینه توصیه کرد اما امام فرمود:

«... اگر همه لشکر شام را از شام بیرون ببری رومیان آهنگ بستگان و زن و فرزندان ایشان می کنند و اگر همه لشکر یمن را حرکت دهی حبشی ها بر سرزمین ایشان هجوم می آورند و اگر خودت از این حرم بیرون شوی چنان کار برای تو دشوار می شود که ممکن است از پشت سر خود نگران تر از پیش روی خود شوی و چون ایرانیان ترا مقابل خود ببینند خواهند گفت که این پادشاه تمام سرزمین عرب است و موجب خواهد شد که سخت تر جنگ کنند، و ما در روزگار پیامبران که سلام و درود خدا بر او باد و پس از رحلت آن حضرت به کثرت عدد بردشمن پیکار نکرده ایم،

۶- خطبه شقشقیه نهج البلاغه جلد ۱ ض ۲۹.

۷- یعقوبی جلد ۲ ص ۱۵۲-۱۵۱.

معتقدم برای شامی‌ها بنویس که دوسوم ایشان در شام باقی بمانند و یک سوم ایشان حرکت کنند همچنین برای مردم عمان و دیگر ولایات و شهرها».

عمر گفت این همان راهی است که خودم بر آن اعتقاد دارم ولی دوست می‌داشتم شما هم در آن باره با من هماهنگ باشید و همان گونه برای شهرستان‌ها نوشت^۸.

خلیفه بارها از رهسودهای امام بهره یافته و بارها گفته است:

«لولا علی لهلك العمر» اگر علی نمی بود عمر هلاک شده بود^۹.

اما چنانکه مورخان گفته اند تنها دونوبت مسؤولیت مستقیم از طرف حاکمیت برعهده علی نهاده می شود و آن زمانی است که خلیفه برای بازدید از بیت المقدس، پس از فتح آن، با گروهی از صحابه حرکت کرد و علی را بجای خویش در مدینه نهاد و اداره امور را در غیبت خویش بدو سپرد^{۱۰}. و امام این مسؤولیت را برعهده گرفت و شگفتا که از میان اصحاب تنها علی از آن صحنه با شکوه تاریخی در بیت المقدس و شام غایب بود و دیدیم که مخلصانه در صحنه ای دیگر حاضر. عمر در فتح قادیسیه زمانی که در سال ۱۳ هجری برای بسیج نیرو از مدینه خارج شد به نوشته ابن خلدون علی را بجای خود در شهر مدینه نهاد^{۱۱}.

یاران و شیعیان علی نیز هر یک به اشاره پیشوای خویش راه همکاری با حکومت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال ترجمه محمود مهدوی (تهران ۱۳۶۴)

ص ۱۶۹، ابن اثیر، الکامل جلد سوم ص ۷ و ص ۸.

۹- محمد بن ابی بکر تمسانی، جوهره ترجمه فیروز حریری (تهران ۱۳۶۱) ص ۷۳.

۱۰- یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، الاستیعاب جلد ۳ (قاهره - بی تا) ص ۱۱۰۳

تحقیق علی محمد البجاوی.

۱۱- ابن خلدون، العبر، جلد ۱ ص ۵۲۸، ابن اثیر - کامل جلد ۲ - ترجمه عباس

خانیلی (تهران - ۱۳۴۴) ص ۳۰۶.

۱۱- ابن خلدون، العبر جلد ۱ ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران - ۱۳۶۳) ص ۵۰۸.

را در پیش گرفتند و به ویژه مسؤولیت های بزرگی را در جنگ های ایران و روم عهده دار گردیدند. سلمان که از شیعیان نخستین و از ارکان اربعه شیعه است، در نبرد قادسیه و فتح تیسفون - پایتخت ساسانیان - فرماندهی جبهه مقدم سپاه را بر عهده گرفت و پس از فتح مدائن (تیسفون) از جانب خلیفه به امارت بزرگترین شهر گشوده اسلامی برگزیده شد. او ساده و بی آرایش به اداره آن شهر بزرگ و پایتخت بزرگترین امپراطوری های زمان پرداخت^{۱۲}.

عمار یاسر نیز در جنگ نهاوند نقشی قابل توجه داشت وی نامه ای به عمر نوشته از وی کمک خواست و عمر در حالی که نامه عمار را در دست داشت در مسجد به منبر رفت و مسلمین را به بیخ عمومی و یاری نیروهای اسلامی دعوت نمود^{۱۳}. در چنین به فرمان خلیفه عمار از محل حاکمیت خویش به کوفه به کمک ابوموسی شتافت و پس از پیروزی سپاه اسلام به محل استقرار خویش بازگشت. عمر هنگامی که عمار را به حکومت کوفه برگزید برای مردم کوفه چنین نوشت^{۱۴}:

«من عمار را به عنوان والی و عبدالله را به عنوان معلم در اسلام و نایب و جانشین عمار به سوی شما می فرستم هر دو از درخشانترین و ممتازترین نجیبای اصحاب پیامبرند. به آنها گوش فرا دهید و از آنان پیروی کنید. من شما را بر خویشان ترجیح دادم در غیر این صورت دوست می داشتم آنها نزد من باشند»^{۱۵}.

حذیفه بن یمان یکی دیگر از یاران نخستین امام در سپاه ابو عبیده در فتح شمال

۱۲- سعودی مروج الذهب جلد ۱ ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران - ۱۳۴۴) ص ۶۶.

۱- یعقوبی جلد ۲ ص ۱۵۱.

۲- دینوری اخبار الطوال ص ۱۹۰.

۱۳- اخبار الطوال ص ۱۶۸.

۱۴- اخبار الطوال ص ۱۶۴ و ص ۱۶۷.

۱۵- ابن سعد، الطبقات الکبری (بیروت - ۱۹۵۷) جلد ۶ ص ۷.

دارای نقشی بزرگ بود^{۱۶}.

همچنین در جنگ با ایرانیان نیز پس از کشته شدن نعمان از طرف خلیفه فرماندهی به وی واگذار شده بود^{۱۷}.

حذیفه از طرف خلیفه دوم با کمک عثمان بن حنیف، یار دیگر امام مسئول مساحی سواد عراق و جمع آوری زکات آن ناحیه شد^{۱۸}.

مالك اشتر نخعی نیز برای مقابله با رومیان مأمور شد و با پیروزی در جنگ درب (تنگه ای میان طرسوس و سرزمین رومیان) با سپاهیانش سلامت بازگشت^{۱۹}.

هاشم بن عتب بن ابی وقاص معروف به هاشم مرقال یار دیگر امام که فرماندهی پنجهزارتن سپاه ربیع و مضر و یمانان را برعهده داشت، از نبرد شام مأمور کمک به سعد بن ابی وقاص در جنگ قادسیه شد^{۲۰}.

وی همچنین در فتح آذربایجان فرماندهی سپاه اسلام را برعهده داشت و در آن جنگ پیروزی نصیب مسلمانان شد^{۲۱}.

عبدالله بن بدیل بن رقاء خزاعی همدان و اصفهان را فتح کرد^{۲۲}. وی نیز از یاران با اخلاص امام بوده است.

ترتیب گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۶- یعقوبی، جلد ۲ ص ۱۴۱.

۱۷- دینوری، اخبار الطوال ص ۱۷۰ و ص ۱۷۲.

۱۸- مسعودی، مروج الذهب جلد ۱ ص ۶۷۹.

۱۹- یعقوبی، جلد ۲ ص ۱۵۲.

۲۰- یعقوبی جلد ۲ ص ۱۴۲.

۲۱- مسعودی مروج الذهب جلد ۱ ص ۶۷۲.

۲۲- ابن اثیر، کامل جلد ۲ ص ۲۵۴ و ص ۲۶۳.

۲۱- یعقوبی جلد ۲ ص ۱۵۶.

۲۲- یعقوبی جلد ۲ ص ۱۵۷.

در اینجا ما بر آن نیستیم که نقش یاران علی را در پیروزی‌های مسلمانان به روزگار عمر یادآور شویم، بلکه غرض آن بود که تنها با اشاره به موارد مزبور نشان دهیم که چگونه یاران علی به تأیید امام خویش در دوران خلیفه دوم و دربردهای دشوار مسلمانان با دو ابر قدرت ایران و روم مسؤولیت‌های بزرگ و تعیین کننده‌ای بر عهده گرفتند و از یاری اسلام و مسلمانان در رویارویی با مشکلات از هیچ تلاشی دریغ نوزیدند.



ژوئیه، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

کتابخانه تخصصی مطالعات تاریخی و تحقیقات فرهنگی

پشت‌شماره ۱۴۴